

نگاه

ناتور دشت

و دشتی پر از کم‌گویی در قصه

ابراهیم‌عمران

در فیلم «ناتور دشت» تا مخاطب به خود بیاید و شروع به نگاه‌کردن موبایلش کند یا اینکه با صدای جیپس و یفک، دیگران را آورده کند؛ با اصل داستان مواجه می‌شود. داستانی که الهام‌گرفته از رویدادی واقعی است در کلاسه گلستان. و این واژه «الهام» بی‌شک خبر از آن می‌دهد که خرده‌پیرنگ‌هایی در قصه نهایی وجود خواهد داشت. و فیلم بر همین نگره خط داستانی‌اش مشخص می‌شود. فیلم هرچند روال منطقی و متقنی دارد و بسیار هم شریف است، ولی کمی خست در چربایی گذشته افراد دارد. و این نبود بک‌گراند مناسب در قصه، سبب‌ساز پرسش‌هایی در ذهن مخاطب می‌شود.

فیلم با نماهای درست و موسیقی تأثیرگذار پیش می‌رود و این انتظار را دارد که مخاطب نیز چنین روندی را در ذهن پیرواند. قصه از جایی ضربه می‌خورد که چربایی رفتارهای هیستریک آیهان با بازی همیشه خوب میرسعید مولویان برای تماشاگر آشکار نمی‌شود. قصه دلدادگی‌اش به زنی که صاحب دختری است و همسر سابق در ازای حضانتش، اجازه عرفی ازدواج را به او نمی‌دهد، مخاطب درک نمی‌کند. اینکه در جغرافیای سنتی‌ای فیلم روایت می‌شود، هم دلیل این عدم دانستن‌ها نمی‌شود. قصه اگر بر سر فقر و نداری است که آیهان دست به زدیدن پشنا دخترک کوچک فیلم می‌زند؛ به حتم پس و پیش معقولی طلب می‌کند. اینکه شاید قاچاقچیان انسان دستوردهنده و زمینه‌ساز این دزدی باشند. آن‌هم با چند پلان از علی مصفا که نقش واسطه این‌ دزدی را ایفا می‌کند، نیازمند واکاوی بیشتری است. باز هم تاکید می‌شود، چون ریتم روایی و تصویری فیلم کمی درست است، مخاطب صبورانه‌تر به ادامه کار امید می‌بندد. وگرنه پرسش‌ها از همان آغاز در ذهن تماشاگر نقش بسته است. احمد پیران که هادی حجازی‌فر مانند نقش‌هایش طی این سال‌ها چیزی به آن اضافه نمی‌کند، ناتور و محیط‌بان بارنژسته قدیمی منطقه است و بالمال از آب‌رو و جایگاه ویژه‌ای نزد اهالی برخوردار است. ولی گویا او نیز راه‌هایی با خود حمل می‌کند. اینکه در شبی مه‌آلود و به اشتباه تیری به پای پدر یسنای کم‌شده شلیک می‌کند و اهالی از آن خبر ندارند، آن‌چنان نمی‌تواند دلیل خاصی بر حلم و صبرش تعبیر شود یا اینکه در سکناس بگومگو با همکار سابق (سعید آقاخانی) مشخص می‌شود این راز از اهمیت بالایی برخوردار است، هم دلیل نمی‌شود که سیر اصلی داستان با آن مرتبط باشد. اصل قصه امر دیگری است و این خرده‌پیرنگ‌ها کمکی به آن نمی‌کند. جز آنکه کارگردان بخواهد قصه ناتور دشتی را بیان کند که امر دیگری است.

«ناتور دشت» همان‌گونه که ذکر شد، فیلم سرراستی است و شاید این سیر مستقیم سبب شده که سازندگان اثر فکر کنند مخاطب نیز باید به این خط مستقیم عادت کند. غافل از آنکه دادن اطلاعات از پیشینه شخصیت‌ها از اصول لازم یک فیلم‌نامه است. حال این واگویی در هر مرحله‌ای از فیلم صورت گیرد، شاید به سلیقه و تشخیص فیلم‌نامه‌نویس برگردد. مخاطب در کل درگیر قصه کم‌شدن دخترک است و نمی‌داند آیهان کارگر سابقا معتاد و حالیه مورد اعتماد احمد پیران، چرا باید دست به چنین کاری بزند. بابت کمک به زنی که پنهانی عقدش کرده یا یاری‌رساندن به پدرزن آینده‌اش که بدهی دارد؟ این کم‌گویی در داستان و در حد چند دیالوگ مبهم، کمکی به شناخت بهتر مخاطب از کاراکترهای موجود نمی‌دهد. زیرا با این تعاریف محدود، اصولا مخاطب درگیر شخصیت‌ها نمی‌شود. هرچند زیرکی کارگردان استفاده از بازیگرانی است که تماشاگر در لحظه در پی آشناسازدایی از نقش‌های گذشته‌شان می‌رود. اردشیر رستمی در شمال یک روحانی منطقه و عاقد و علی مصفا هم در شخصیت یک خلافکار که متأسفانه خوب از آب درنیامد، زیرا اصولا میمیک صورت مصفا با همه گرم‌ها و ترفاشیدن ریش و گذاشتن کلاه ترکمنی، به چنین شخصیت‌های مرموزی نمی‌خورد. «ناتور دشت» حتی در میان نااهمی‌ها بود که برای نمایندگی از ایران به اسکار دیده شده بود، ولی به‌راستی این فیلم چه المان‌هایی داشت که حتی در میان نامزدها قرار گرفته بود. کم نبودند و نیستند فیلم‌ها و سریال‌هایی که از امر واقعی استفاده کرده بودند، در ساخته‌شدن اثری جان‌دار. ولی متأسفانه با همه توجهی که به کارکرد سالم و بجای شبکه‌های اجتماعی در این فیلم شد، داستان‌های بعد کم‌شدن دخترک چنگی به دل نزد. ولی این پتانسیل را داشت که مخاطب را تا انتها با خود همراه کند و این کم هنری نیست؛ که البته این همراهی و صوری تماشاگر از آن روی بود که منتظر پاسخ‌هایی از جانب نویسندگان مانده بود که با ریختن بتون‌های سیمانی بر روی قنات، این دانستن‌ها نیز خشک شد و پایانی پرسش‌گونه برای مخاطب به یادگار نهاد. آن‌سان که پریدن و پراندن پرندگان شازده از خانه همکار سابق احمد پیران نیز جز قابی زیبا، کمکی به این پرسش‌ها نکرده بود.

شاید کارگردان در خرده‌روایت‌هایی که سبب‌ساز این دزدی شد، کمی به اشتباه رفت و اگر تمرکز بیشتر بر شخصیت کلاسه آیهان می‌کرد، سیر داستان منطق منظم‌تری می‌گرفت. «ناتور دشت» با همه کارگردانی درست صحنه و با باگ‌های زیاد ذهنی، به‌عنوان فیلمی مانا از سویه داستان‌گویی در ذهن مخاطب، آن‌چنان ماندارک نخواهد شد و ماندگاری‌اش در همان سالن سینما پایان می‌یابد. آن‌هم برای کارگردانی که بارزه اصلی‌اش قصه‌گویی است که در فیلم «بیست‌ویک روز بعد» به خوبی نماینده این گونه سینما بود....

خبر

زویا امامی هنرمند قدیمی تئاتر درگذشت

زویا امامی بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون ۱۵ آبان درگذشت. کاظم هژیر آزاد، بازیگر پیشگسوت، با اشاره به درگذشت همسرش در صفحه خود در فضای مجازی نوشت: «زویا همسرم دیشب زمانی که من در حال اجرای نمایش بودم به دلیل

ایست قلبی درگذشت». زویا امامی از نوجوانی به هنر بازیگری علاقه‌مند بود و در تابستان ۱۳۴۸ برای فراگیری بازیگری به هنرکده آزاد هنرپیشگی آهانتیا رفت. امامی زیر نظر استاد مصطفی اسکویی آموزش دید و با فراگیری شیوه معروف استانیسلافسکی، فعالیت خود را در صحنه تئاتر آغاز کرد. او از سال ۱۳۷۵ با بازی در سریال «وکلاي جوان» به کارگردانی بهرام کاظمی یا به عرصه بازیگری گذاشت. از دیگر سریال‌های او می‌توان به «معمای شاه» و «پشت کنکوری‌ها» اشاره کرد.

❌ **بسا توجه به اینکه «زوج ناجور» یک کمدی کلاسیک شناخته‌شده است، مهم‌ترین نکته‌ای که شما را به اجرای دوباره آن (در مقایسه با اجرای پیشین در تئاتر شهر) ترغیب کرد، چه بود؟**

بله، «زوج ناجور» در دنیا به‌عنوان نمایش‌نامه کمدی کلاسیک شناخته شده اما نکته این است که وقتی این نمایش‌نامه دو سال و نیم پیش در مجموعه تئاتر شهر اجرا شد، اولین بار بود که در تئاتر ایران اجرا می‌شد. آنجا هم نقش اصلی را خودم بازی می‌کردم و همچنین مشاور کارگردان و دراماتورژ اثر بودم. البته صادقانه بگویم که خروجی آن اجرا، نتیجه تلاش خودم بود. آن نمایش ۲۵ شب بیشتر در تئاتر شهر اجرا نشد، چون مصادف شد با شروع جشنواره تئاتر عروسکی و مجبور شدیم دکور را جمع کنیم. گرچه معتقدم پتانسیل دیده‌شدن بیش از ۲۵ شب را داشت. از این‌رو در دو سال گذشته، این قصه همیشه با من بود تا بار دیگر به کارگردانی خودم روی صحنه برود. در اجرای فعلی، نوآوری‌های جدیدی هم از لحاظ بازیگری و ایده‌های کارگردانی وجود دارد، اما اصولا متون نیل سایمون، آن‌قدر شیرین و جذاب هستند که قابلیت چند بار اجراشدن را دارند. آنچه «زوج ناجور» را از باقی متون سایمون متمایز می‌کند، آن است که این متن حتی یک بار، دیگر در ایران اجرا نشده، ولی سایر متون نیل سایمون، هرکدام ده‌ها بار توسط گروه‌های حرفه‌ای، دانشجویی و حتی آماتور اجرا شده‌اند.

❌ **شما علاوه بر کارگردانی، مسئولیت دراماتورژی اثر را هم بر عهده دارید. دراماتورژی متن نیل سایمون شامل چه تغییرات، تأکیدها یا بومی‌سازی‌هایی بوده؟ آیا تغییرات زیادی نسبت به متن اصلی اتفاق افتاده است؟**

متن‌های نیل سایمون آن‌قدر متون کاملی هستند که طبیعتا من «حسین کشفی‌اصل» این اجازه را به خودم نمی‌دهم که تغییرات اساسی در متن ایجاد کنم؛ چون به‌قدری درست نوشته شده‌اند که جایی برای بحث باقی نمی‌ماند، اما وقتی من ببیند حدود ۶۰ سال از نوشتن متن گذشته، طبیعتا زمانه تئاتری تغییر کرده، چه در خارج از کشور، چه داخل کشور. تماشاگر و جنس تفکرش تغییر کرده است. جنس تئاتر کارکردن هم تغییر کرده است. نگاه مخاطبان عوض شده. اتفاقا اینکه نوآوری‌هایی در متن و اجرا داشته باشید، ماجرا را جذاب‌تر می‌کند. به‌علاوه اینکه حوصله تماشاگر امروز برای تئاترهای با زمان بالا، بسیار پایین است. اگر بخواهید متن اصلی «زوج ناجور» را کار کنید، مخاطب باید بی‌دو و نیم تا سه ساعت برای تماشای آن زمان بگذارد! تماشاگر امروز تئاتر ایران اصلا حوصله تماشای نمایش سه‌ساعته را ندارد. بنابراین من همیشه برای تئاتر کارکردن، چه در جایگاه بازیگر و چه در مقام کارگردان، می‌دانم که تماشاگر امروز ما بیش از ۲۰، ۳۰ دقیقه را تاب نمی‌آورد، مگر اینکه اتفاقات عجیب‌وغریبی توسط گروه در نمایش رقم بخورد. متن «زوج ناجور» سال‌ها دست من بود. آقای شهرام زرگر (مترجم متن) به من محبت داشتند و آقای مهدی گلچین (از دوستان قدیمی‌ام) جزء کسانی بود که موجب آشنایی‌ام با نیل سایمون شدند. وقتی نمایش «زندانی خیابان دوم» سال ۸۷ توسط مهدی گلچین برای اولین بار روی صحنه رفت، من در آن نمایش نقش اصلی را بازی می‌کردم، متن «زوج ناجور» را هم که دست من بود، مهدی گلچین می‌خواست کارگردانی کند، اما مهاجرت کرد. این متن سال‌ها با من بود و خیلی آن را بالا و پایین کردم. در دوران کرونا قرار بود برای اولین بار در ایران‌شهر آن را روی صحنه ببرم که ایام کرونا باعث شد این اتفاق نیفتد. من خیلی سعی کردم با توجه به سلیقه تماشاگر امروز، جاهایی از آن را به نحو دیگری پیش ببرم. من سال گذشته نمایش‌نامه «سو-تفاهم» آلبر کامو را روی صحنه بردم که شاید بیش از دو ساعت زمان آن است و من در ۶۰ دقیقه اجرایش کردم. وقتی خودم بخواهم کاری را کارگردانی کنم، اصولا سعی می‌کنم جان کلام را ارائه بدهم و از اضافه‌گویی و اضافه‌کاری پرهیز کنم. از این قضیه متفرم، چون تماشاگر امروز یک بار دوست دارد حرفی را بشنود.

دوست ندارد مدام به او تاکید و بارها تکرار کنید. پس سعی کردم اضافه‌گویی‌ها را در حد بضاعت فکری و ذهنی خودم از متن بگیرم و یک جاهایی هم ایده‌های خودم را ارائه دهم. مثلا پایان نمایش «زوج ناجور» که الان مخاطب می‌بیند، پایان نیل سایمون نیست، پایان حسین کشفی‌اصل است! چون پایان نیل سایمون، برای مخاطب پردوی نوشته شده، ولی تماشاگر امروز ایران دوست دارد برایش نقطه بگذارد و پایان ارائه بدهید.



نیل سایمون

ایوان ایلیچ

گفت‌وگو با «حسین کشفی اصل»، بازیگر و کارگردان نمایش «زوج ناجور»

عاشق نمایش‌های کمدی هستم

جدا شده‌اند و حالا تصمیم گرفته‌اند با یکدیگر در یک خانه مشترک زندگی کنند. در این نمایش علاوه بر حسین کشفی‌اصل در نقش «اسکار»، محسن میرزاخانی و کیمیا جواهری بر ایفای نقش پرداخته‌اند. به بهانه اجرای مجدد این اثر نمایشی، با کارگردان آن به گفت‌وگو نشستیم.

احمد رضا حجاززاده

حالا که بازخورد‌ها را می‌گیرم، حس می‌کنم فکر درستی کردم. چون احوال مخاطب با این پایان جفت‌وجورتر است. برای دراماتورژی اثر، همیشه به سالن نمایش و مخاطب امروز تئاتر ایران فکر می‌کنم.

❌ **به نظرتان در اجرای «زوج ناجور» چه پیامی فراتر از یک کمدی موقعیت ساده به مخاطب امروز منتقل می‌شود؟**

مهم‌ترین پیامی که در «زوج ناجور» وجود دارد، استحکام خانواده است؛ اینکه چگونه می‌توانیم با رفتار و برخوردمان، زندگی را حفظ کنیم. نگاهی که به زندگی و پارترمان در زندگی داریم و برعکس، یعنی نگاهی که پارتتر باید به ما و زندگی داشته باشد. چگونه درست‌تر است؟ نمی‌خواهد قضاوت کند اما حداقل نظر خودش را می‌دهد. قطعا خیلی‌ها با آن موافق خواهند بود و خیلی‌ها مخالف، اما «زوج ناجور» جزء آن متون نیل سایمون است که فقط به یک کمدی ساده ختم نمی‌شود. پایانی که من طراحی کردم، به خاطر همین قصه است. تماشاگر امروز دوست دارد در متنی از این دست، با یک پایان شیرین مواجه شود.

❌ **در کارگردانی نمایش با وجود فضای کمیک متن، بیشتر بر چه عناصری تمرکز داشتید؛ کمدی موقعیت، کمدی کلام و شخصیت یا ترکیب آنها؟**

اصولا نمایش‌نامه‌های نیل سایمون بر پایه و اساس کمدی موقعیت است؛ به‌خصوص آنهایی که فضای رئال بیشتری دارد. این وسط، ما نمایش‌نامه «کله‌پوک‌ها» ی نیل سایمون را هم داریم، ولی قطعا فضای نمایش‌نامه‌هایی مثل «زوج ناجور»، «زندانی خیابان دوم» و... خود زندگی‌اند. در آثاری از این دست، کمدی موقعیت خیلی بیشتر است. برای خودم در کارگردانی، کمدی موقعیت به‌شدت تأثیرگذار بود. کمدی کلام هم اینجا برایم اهمیت دارد، چون به این فکر می‌کنم که مخاطبان من چه کسانی هستند. مخاطب من تماشاگر ایرانی است. من کارم را در تهران انجام می‌دهم. پس چه کار کنم که کاراکترها در عین سادگی، شیرین‌تر باشند؟ مثلا در «زوج ناجور»، کاراکتر «مورای» را داریم که پلیس است. وقتی او در صحنه اول از خانه خارج می‌شود، دوباره برمی‌گردد و به زبان زرگری صحبت می‌کند! تماشاگر آنجا از خنده روده‌بر می‌شود. طبیعتا در متن نیل سایمون زبان زرگری وجود ندارد، اما من این را برای شیرین‌ترشدن کاراکتر و البته با خلاقیت خود بازیگر اضافه کردم.

❌ **بازی در یکی از دو نقش اصلی که دارای تضادهای شخصیتی واضعی با نقش مقابل است، چه چالش‌هایی برایتان داشت؟ مهم‌ترین نکته‌ای که در هدایت بازیگران برای خلق این تضاد مدنظر داشتید، چه بود؟**

مهم‌ترین چیز در بازیگری برای من این است که نقشم را دوست داشته باشم. معمولا در کارهای کارگردانی‌ام بازی نمی‌کنم، اما چون دو سال و نیم پیش این جور ی بازی کرده بودم، بهترین گزینه خودم بودم. چرا باید یک فرد جدید را بیاورم و دوباره با او کار کنم تا آن چیزی بشود که می‌خواهم؟! من این کاراکتر را عاشقانه دوست داشتم و دارم. هیچ چالش و مسئله‌ای با هم بت کاراکتر اسکار نداشتم، چون به‌قدری جذاب و شیرین نوشته شده و امیدوارم من هم جذاب و شیرین بازی‌اش کرده باشم که در طول ۸۰ دقیقه نمایش با این کاراکتر زندگی می‌کنم و لذت می‌برم. از آنجایی که همیشه خودم را پیش از کارگردان، یک بازیگر می‌دانم، مهم‌ترین نکته در مورد هدایت بازیگران، چه به‌عنوان بازیگر کنار گروهی باشم یا فقط کارگردان باشم، همیشه به بازیگرانم فرصت خلاقیت و به دنیا آوردن می‌دهم. سعی می‌کنم حشو و زوائد را بزنم. هیچ‌وقت به بازیگرانم نمی‌گویم این جور ی بازی بکن یا نکن. گاهی پیش می‌آید که بگویم چه کاری بکند یا نکند بهتر است، اما هرگز جای آنها بازی نمی‌کنم یا نمی‌گویم دقیقا این‌طور که می‌گویم انجام بده. پس این وسط فرصت خلق برای بازیگر چه می‌شود؟ چون خودم بازیگرم، این‌ قضیه را خوب درک می‌کنم و به بازیگران فرصت می‌دهم. آنها هم سعی می‌کنند به خلق فضا نزدیک‌تر شوند.

❌ **با توجه به فضای آپارتمانی داستان، طراحی صحنه چگونه به فضاسازی و برجسته‌کردن ویژگی‌های رفتاری و موقعیتی شخصیت‌ها کمک کرد؟ چیدمان صحنه چه تأثیری بر ریتم کمدی نمایش دارد؟**

وقتی شما در صحنه‌ای قرار می‌گیرید که یک خانه است، مبل و میز ناهارخوری در ورود و خروج دارد و ماجرا را به خانه نزدیک می‌کنید، از نگاه من به‌عنوان بازیگر، طبیعتا آن

فضای طراحی‌ا صحنه کاملا روی بازی شما تأثیر می‌گذارد. حالا تصور کنیم اینها وجود ندارد و قرار بود صحنه‌مان یک صحنه آوناکارد باشد و در خلا بازی کنیم، دو سه چیدمان و دو صندلی آن طرف داشتیم و یک مبل این طرف، مطمئنا که چنین فضایی در بازی بازیگر تأثیرگذار می‌شد و به‌شدت ویژگی‌های رفتاری و موقعیتی کاراکتر را پررنگ‌تر و درشت‌تر می‌کرد. در چنین صحنه‌ای، بازیگر خودش را بیشتر باور می‌کند. مثل طراحی صحنه «زوج ناجور»، که یک خانه است و کاملا در نوع و شکل بازی بازیگر تأثیرگذار بود. از این جهت که راحت‌تر، دلپذیرتر و باورپذیرتر باشد. چیدمان صحنه قطعا در ریتم کمدی نمایش تأثیرگذار است. ببینید در طول این نمایش، از وسایل صحنه شامل میز و مبلمان و در ورود و خروج آشپزخانه و اتاق خواب و پنجره چه استفاده‌هایی می‌شود. هیچ‌کدام از وسایل بی‌کار نیستند. پس بر ریتم کمدی نمایش هم تأثیرگذارند. مثلا جایی از نمایش، اسکار می‌رود به اتاق و با یک تفک برمی‌گردد و یقه فلیکس را می‌گیرد، پرت می‌کند روی مبل. آنجا میزانسنی را می‌بینید که در طول نمایش چنین چیزی ندیده‌اید. این نمایش را زندگی‌تر و کمدی‌اش را بیشتر می‌کند. اگر شکل طراحی صحنه در «زوج ناجور» روی زیبایی بصری نمایش هم تأثیرگذار بوده، پس می‌تواند روی کمدی‌اش هم تأثیرگذار باشد. درباره زیبایی بصری از این‌رو می‌گویم که صحنه نمایش، رنگ دارد. شما رنگ‌های سبز سدری، قرمز و سفید می‌بینید. وقتی نور صحنه می‌آید، زرد می‌بینید، چون قرار است نمایش، یک کار مفرح باشد. البته فراموش نکنیم که اسم من به‌عنوان طراح صحنه و لباس هم در بررشور خورده اما حضور سینا ییلاق بیگی هم در صحنه «زوج ناجور» به‌شدت تأثیرگذار بود. اگر ییلاق بیگی به‌عنوان یک طراح صحنه قابل و درجه‌یک تئاتر کنارم نبود، هرگز صحنه این خروجی را نداشت.

❌ **واکنش تماشاگران سالن هامسون به این‌ن کمدی کلاسیک چطور بوده؟ به نظر‌تان مخاطب ایرانی با کدام بخش‌های فرهنگی و شخصیتی نمایش بیشترین ارتباط را برقرار کرده؟**

به لطف خدا استقبال از این نمایش و واکنش تماشاگران خیلی خوب بوده است. احوال تماشاگر ایرانی با نمایش «زوج ناجور» بسیار خوب است، چون نمایشی برای خانواده‌ها و زوج‌هاست؛ چه کسانی که زیر یک سقف زندگی می‌کنند، چه کسانی که پارتترند و هنوز زیر یک سقف نرفته‌اند و چه کسانی که دوست هستند. «زوج ناجور» نمایشی است که می‌تواند برای هرکسی در زندگی جذاب و شیرین باشد. به جرئت می‌گویم شاید برای مخاطب ایرانی، در زوج نمایش اسکار و فلیکس-گیرایی بیشتری داشت و قابل لمس‌تر بود.

❌ **پس از اجرا در هامسون، برنامه دیگری برای تکرار این نمایش دارید یا در آینده باز هم سراغ متون نیل سایمون با نمایش‌نامه‌های کمدی می‌روید؟**

ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم فردای خودمان را تخمین بزنیم. تا این لحظه، هیچ چیزی در ذهنم ندارم و همه چیز منوط به ادامه اجراست که ببینیم مخاطب تا کجا ما را خواهد پسندید. ما همیشه برای مخاطب کار می‌کنیم. حرف اول و آخر را مخاطب می‌زند. باید ببینیم مخاطب تا کجا دستش را به سوی ما دراز کرده که بتوانیم دستش را بگیریم یا برعکس، ببینیم تا چه زمانی وقتی ما دست دراز کنیم به سمت مخاطب، او دست‌های ما را می‌گیرد. در حال حاضر فقط به این فکر می‌کنم که اجراهای ما در سالن هامسون، خوب و موفقیت‌آمیز باشند و البته دوباره سراغ نمایش‌نامه‌های با حال‌هوای کمدی می‌روم، ولی نمی‌دانم چه زمانی. نمی‌دانم من در کارگردانی و بازیگری، آثار کمدی هستند. من عاشق کار کمدی هستم.

اخبار برگزیده

اعلام اسامی آثار پویانمایی کوتاه نهمین جشنواره فیلم شهر

اسامی ۲۷ پویانمایی کوتاه راه‌یافته به این دوره جشنواره، به شرح زیر است:

۱- پویانمایی «ای آبی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی لیام اصولی، ۲- پویانمایی «آتل» به‌کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهدی صدیقی، ۳- پویانمایی «آوای ابرها» به‌کارگردانی محمد لطفعلی و تهیه‌کنندگی هادی فیروزمندی، ۴- پویانمایی «بازتاب» به کارگردانی جعفر صیادی و تهیه‌کنندگی سمیه حیدری، ۵- پویانمایی «بلوک» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی حمیده تیموری، ۶- پویانمایی «بی‌امو ۲۰۰۲» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی میرعلی حسینی‌اصل، ۷- پویانمایی «پتینگ» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی ترگس ذاکری، ۸- پویانمایی «پر» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی صادق جوادی، ۹- پویانمایی «بت‌هاوس» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی هاشمی‌نیا، ۱۰- پویانمایی «پهلوان» به کارگردانی داود وحیدی و تهیه‌کنندگی سیدمحمدباقر سجادیور، ۱۱- پویانمایی «جیرفت» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مرجان کشان، ۱۲- پویانمایی «داستان برای محسن» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مجتبی ترکی، ۱۳- پویانمایی «درون یک چارچوب» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی جعفر صیادی، ۱۴- پویانمایی «سرزمین جوانه‌های غمگین» به کارگردانی زینب‌سادات بجرى و تهیه‌کنندگی محمدک پیرهادی، ۱۵- پویانمایی «سلاخی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی سپهر مؤمنی، ۱۶- پویانمایی «سمناس» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی فرنوش عابدی، ۱۷- پویانمایی «شال سرخ» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مقدا جعفرزاده، ۱۸- پویانمایی «فصل پریزاد» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی شاهنگ کیانی، ۱۹- پویانمایی «قانون بازی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی آرون صلواتی، ۲۰- پویانمایی «کربت» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی نیلوفر نادری‌تهرانی، ۲۱- پویانمایی «کلبه‌ای کافشدی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی رامک امین کاظمی، ۲۲- پویانمایی «مردگینامه» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی علی اکبری، ۲۳- پویانمایی «مرد و پنجره» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی فاطمه احمدی، ۲۴- پویانمایی «ملودی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهدی امینی، ۲۵- پویانمایی «ممنونم دکتر فارسی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی سمانه شجاعی، ۲۶- پویانمایی «هم‌شین آبی» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی فرزانه قبادی، ۲۷- پویانمایی «وزن مقدس» به کارگردانی فرنوش عابدی و تهیه‌کنندگی نگاه فردیار، نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر به دبیری مریم پیرکاری، از ۱۹ تا ۲۱ آبان در پردیس سینمایی ملت و اختتامیه جشنواره ۲۲ آبان در مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار می‌شود.

اکران ونقد «یک، دو، سه» در سینما تک خانه هنرمندان ایران

فیلم سینمایی «یک، دو، سه» ساخته بیللی والیدر ساعت ۱۷ دوشنبه ۱۹ آبان در سالن ناصری و در قالب برنامه ششصد و چهل و دوم سینما تک خانه هنرمندان ایران به نمایش درمی‌آید.



پس از نمایش این فیلم ۱۰۴ دقیقه‌ای با زیرنویس فارسی، نشست نقد و بررسی آن با حضور امیررضا فخری (منتقد سینما) برگزار می‌شود. «یک، دو، سه» داستان رئیس شعبه شرکت کوکاکولا به‌نام مک‌نامارا در آلمان غربی را روایت می‌کند که به‌دنبال افزایش نفوذ شرکت در آلمان شرقی است. در این حین اسکارلت، دختر رئیسش از راه می‌رسد تا زمانی را در برلین بگذراند، از شانس بد مک‌نامارا، اسکارلت عاشق یک کمونیست سرسخت به‌نام اتو می‌شود و تمام برنامه‌های مک‌نامارا را به‌هم می‌ریزد. پدر و مادر اسکارلت در راه برلین هستند و او باید راه‌حلی برای این مشکل بیابد. جیمز کانگی، هورست بوخولز، لیزلوت پولسور، پاملا تافین و آرلین فرانسیس بازیگران این فیلم هستند.